

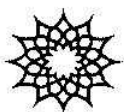
اقتصاد سیاسی بین الملل

نظریه‌ها، مسائل، تحولات

عبداله قنبرلو

دانشیار روابط بین‌الملل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



پژوهشگاه مطالعات راهبردی

سرشناسه: قنبرلو، عبدالله، ۱۳۵۷ -

عنوان و نام پدیدآور: اقتصاد سیاسی بین‌الملل: نظریه‌ها، مسایل و تحولات/ عبدالله قنبرلو.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۴۰۰ ص.

فروست: علوم سیاسی؛ ۱۷۵. اقتصاد؛ ۵.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۸۲-۹۰۰

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: اقتصاد بین‌الملل

شناسه افزود: پژوهشکده مطالعات راهبردی

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رده بندی کنگره: HF۵۹/ق۹۱۳۹۵

رده بندی دیویی: ۳۳۷

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۲۴۷۲۶

اقتصاد سیاسی بین‌الملل: نظریه‌ها، مسایل و تحولات

نویسنده: عبدالله قنبرلو

ناشر: پژوهشکده مطالعات راهبردی

چاپ و صحافی: برتر

نوبت چاپ: ۱۳۹۵

تیراژ: ۵۰۰

قیمت: ۳۰۰,۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۸۲-۹۰۰

تهران خیابان کریم‌خان زند، خیابان آبان جنوبی، خیابان رودسر شرقی،

شماره ۷ - صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۵۱۸۹

دورنگار: ۸۸ ۸۹ ۶۵ ۶۱

تلفن: ۸۸ ۹۱ ۲۸ ۳۰

تلفکس انتشارات: ۸۸ ۸۰ ۲۴ ۷۶ روابط عمومی: ۸۸ ۸۰ ۲۴ ۷۷



کلیه حقوق برای پژوهشکده مطالعات راهبردی محفوظ است

فهرست مطالب

۱۱	سخن نام
۱۳	پیشگفتار
۱۵	مقدمه
۲۵	فصل اول: مبانی مفهومی و نظری
۲۶	ریشه‌ها و روند شکل‌گیری اقتصاد سیاسی بین‌الملل
۳۲	مکاتب و تئوری‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل
۳۳	لیبرالیسم و صلح‌گرایی اقتصاد بین‌الملل
۳۷	رنالیسم و شکنندگی صلح در اقتصاد لیبرال
۴۲	مارکسیسم و گرایش ذاتی اقتصاد لیبرال به بحران
۴۸	مکاتب فرانظری آمریکایی و بریتانیایی
۵۴	حوزه‌های موضوعی اقتصاد سیاسی بین‌الملل
۵۴	تجارت بین‌الملل
۵۶	مالیه بین‌الملل
۵۸	شرکت‌های چندملیتی
۶۰	توسعه بین‌المللی و روابط شمال-جنوب
۶۲	هژمونی و سیستم بین‌المللی هژمونیک
۶۵	فصل دوم: تجارت و سیستم تجاری بین‌المللی
۶۶	سیر آزادسازی و گسترش تجارت بین‌الملل

زمینه‌های اولیه تکوین تجارت آزاد.....	۶۶
اولین فراز و فرود.....	۶۹
ناکامی بین دو جنگ.....	۷۱
آزادسازی تحت رهبری آمریکا.....	۷۳
ظهور حمایت‌گرایی جدید.....	۷۵
خیزش مجدد اما دشوار.....	۷۷
رژیم بین‌المللی تجارت آزاد.....	۸۰
منطقه اقتصادی تجارت آزاد.....	۸۰
اهداف و اصول گات/رمان تجارت جهانی.....	۹۳
منطقه‌گرایی و گروه‌بندی‌های تجاری ترجیحی.....	۱۰۰
تعامل سیاست و تجارت بین‌الملل.....	۱۰۶
محرك‌های سیاسی تجارت آزاد و سرمایه‌گرایی.....	۱۰۷
آثار تجارت بر سیاست بین‌الملل.....	۱۱۷
فصل سوم: امور پولی و مالی بین‌المللی.....	۱۲۹
نقش پول در اقتصاد بین‌الملل.....	۱۳۰
چستی سیستم پولی بین‌المللی.....	۱۳۰
بازار ارز.....	۱۳۲
تراز پرداخت‌ها.....	۱۳۶
تحولات سیستم پولی بین‌المللی.....	۱۴۰
سیستم استاندارد طلا.....	۱۴۰
وضعیت بین دو جنگ.....	۱۴۲
سیستم برتون وودز.....	۱۴۴
سیستم نرخ ارز شناور.....	۱۴۹
ارزیابی سیستم‌های پولی بین‌المللی.....	۱۵۴
سیستم و مسائل مالی بین‌المللی.....	۱۶۱

۱۶۱.....	رشد و ادغام بین‌المللی جریان‌های مالی
۱۶۶.....	بحران‌های مالی بین‌المللی
۱۷۸.....	ابعاد سیاسی روابط پولی و مالی بین‌المللی
۱۷۸.....	مبانی تاریخی و نظری
۱۸۴.....	بررسی مورد بحران جهانی ۲۰۰۸
۱۹۳.....	فصل چهارم: نقش و عملکرد شرکت‌های چندملیتی
۱۹۴.....	روند رشد و گسترش شرکت‌ها
۱۹۵.....	تأثیر جنگ جهانی دوم
۱۹۹.....	از جنگ جهانی دوم تاکنون
۲۰۴.....	ریشه‌های صنایع و شرکت‌ها
۲۰۴.....	مبانی و اهداف اقتصادی
۲۱۲.....	شرکت‌ها و تحولات روابط بین‌المللی
۲۲۵.....	مسائل اساسی مربوط به شرکت‌ها
۲۲۶.....	استراتژی شرکت‌ها
۲۳۰.....	چندملیتی‌ها و کشورهای میزبان
۲۳۷.....	چندملیتی‌ها و کشورهای مادر
۲۴۲.....	رژیم بین‌المللی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی
۲۴۹.....	فصل پنجم: توسعه اقتصادی و روابط شمال - جنوب
۲۵۱.....	تحولات نظری
۲۵۱.....	غلبه تئوری‌های دولت‌گرا و چپ‌گرا
۲۵۵.....	خیزش نئولیبرالیسم و تقویت تئوری مدرنیسم
۲۶۳.....	تقابل تئوری دولت توسعه‌گرا با نئولیبرالیسم
۲۷۰.....	تجربه توسعه صنعتی در جنوب
۲۷۲.....	استراتژی جانشینی واردات
۲۷۸.....	استراتژی توسعه صادرات

شمال و مسئله توسعه اقتصادی جنوب	۲۸۳
تحولات در زمینه رژیم بین‌المللی توسعه	۲۸۳
فقر و نابرابری در جهان امروز	۲۹۱
روابط قدرت و شکاف شمال-جنوب	۳۰۰
فصل ششم: امور زیست‌محیطی	۳۱۱
عوامل کلی تخریب محیط زیست	۳۱۳
گرایش جهانی و نامحدود به رشد اقتصادی	۳۱۳
علم و تکنولوژی	۳۱۹
دولت‌ها و مسابقات بین‌المللی آنها	۳۲۴
پیشرفت‌ها و مسائل رژیم‌های زیست‌محیطی	۳۲۸
ضرورت و کارایی مقررات زیست‌محیطی	۳۲۸
رویکرد محافظه‌کار	۳۲۹
رویکرد اصلاح‌طلب	۳۳۱
رویکرد رادیکال	۳۳۴
روند ظهور رژیم‌های جهانی زیست‌محیطی	۳۳۷
مشکلات رژیم‌های بین‌المللی زیست‌محیطی	۳۴۱
توسعه پایدار	۳۴۶
چیستی و اصول توسعه پایدار	۳۴۶
چالش‌های توسعه پایدار	۳۵۳
فهرست منابع	۳۶۱
فهرست اعلام	۳۸۱

سخن ناشر

تعدیل نسبی فضای خصومت‌آمیز میان قطب‌های اصلی قدرت در جهان و گسترش امواج جهانی سخن و افزایش ارتباط میان اقتصادهای ملی با یکدیگر، اهمیت مسائل اقتصادی در روابط بین‌الملل را افزایش داده است. تعداد بازیگران اقتصادی افزایش یافته و نقش اقتصاد در سیاست بین‌الملل گسترده‌تر شده است. امنیت ملی و بین‌المللی به شدت از روند تحولات اقتصادی متأثر شده و اقتصاد در تهدید و تأمین امنیت دولت‌ها جایگاه رفیعی یافته است. دولت‌های ملی به این نتیجه رسیده‌اند که اقتصاد در تقویت بنیان‌های قدرت و تأمین ابزارهای لازم برای حفظ و تقویت جایگاه قدرتی کشور نقش مهمی ایفا می‌کند؛ اقتصاد نقش تعیین‌کننده‌ای در جایگاه بین‌المللی‌ها دارد. چنین ادراکی از جایگاه اقتصاد در قدرت ملی موجب توجه دولت‌ها به اقتصاد شده است. صاحب‌نظران علم اقتصاد و سیاست در پی بررسی دقیق‌تر مناسبات موجود بین اقتصاد، سیاست و امنیت هستند. با وجود این، مطالعات در این حوزه متناسب با واقعیت‌های موجود توسعه نیافته است. این ضعف و محدودیت خصوصاً در زبان فارسی بیشتر است.

پژوهشکده مطالعات راهبردی با علم به فقر منابع فارسی و انتشار کتاب حاضر را در دستور کار خود قرار داد تا هم منبعی روزآمد و غنی برای شناخت این منطف اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تغییرات آن در دسترس علاقه‌مندان بگذارد و هم موضوع از منظر یک کارشناس ایرانی که با مسایل و موضوعات جمهوری اسلامی ایران در ارتباط است، تهیه شود. کتاب پنجره‌ای است به سوی شناخت دقیق و درست اقتصاد سیاسی بین‌المللی و با مطالعه آن می‌توان شناخت دقیق‌تری از روندها و پویای اقتصاد سیاسی بین‌المللی در چند دهه گذشته به دست آورد. مبانی مفهومی و نظری اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تحولات تاریخی تجارت آزاد در جهان پس از ظهور اقتصاد مدرن لیبرال، امور پولی و مالی بین‌الملل،

سرمایه‌گذاری و تولید بین‌المللی با تمرکز بر مسایل شرکت‌های چندملیتی، توسعه بین‌المللی و روابط شمال - جنوب، و مسائل زیست‌محیطی محورهای موضوعات اصلی کتاب را تشکیل می‌دهند. پرداختن به موضوع تغییرات زیست‌محیطی و جایگاه و اثرات آن در اقتصاد جهانی از مزیت‌های کتاب حاضر است که در متون زبان فارسی به این موضوع توجه چندانی نشده است. این کتاب می‌تواند برای همه کارشناسان علوم اقتصادی و علوم سیاسی و روابط بین‌الملل که به دنبال بررسی پیوندها و تأثیرگذاری اقتصاد و سیاست در عرصه بین‌الملل بر همدیگر هستند، مفید باشد.

پژوهان محترم مطالعات راهبردی ضمن سپاس و قدردانی از جناب آقای دکتر عبدالله قنبرلو به عنوان صاحب‌نظر و مترجم گرامر اقتصاد سیاسی بین‌الملل، مطالعه کتاب حاضر را برای همه علاقه‌مندان به موضوعات مرتبط با اقتصاد سیاسی بین‌الملل و همچنین کارشناسان و تصمیم‌گیرندگان حوزه مطالعات راهبردی مفید می‌داند و بر این باور است که مطالعه کتاب حاضر می‌تواند به تأمین بهتر و گسترش اهداف و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی کمک کند.

معاونت پژوهشی

پیشگفتار

طی نیمه اول دوره جنگ سرد که از یک سو، خاطره مخاصمات بین‌المللی دهه ۱۹۳۰ و جنگ جهانی دوم نزدیک بود و از سوی دیگر، صف‌بندی بین‌المللی دیگری با تکیه بر سلاح‌های اتمی تشکیل یافته بود، مطالعات دانشگاهی پیرامون روابط بین‌الملل و سیستم بین‌الملل بر امور استراتژیک سیاسی و امنیتی تمرکز داشت. اما ترجیحاً با توسعه به‌هم‌وابستگی بین‌المللی، تعدیل فضای تخاصمی بین غرب و شرق، و وقوع حوادثی مثل فروپاشی سیستم برتون وودز و بحران نفتی سال ۱۹۷۳ اهمیت امور اقتصادی در روابط بین‌الملل، شدت بالا رفت و مطالعات دانشگاهی را تحت تأثیر قرار داد. ظهور حوزه مطالعاتی بین‌رشته‌ای اقتصاد سیاسی بین‌الملل و آغاز موج نوین مطالعات پیرامون پیوندها و تعاملات سیاست بین‌الملل با اقتصاد بین‌الملل نتیجه این تحولات بود. به‌تدریج، تحولات دیگری از جمله اصلاحات در چین، بحران بدهی جهان سوم، مناسبات جدید جهانی‌شدن اقتصاد، فروپاشی اتحاد شوروی، خیزش اقتصادهای آسیایی، بحران مالی ۱۹۹۷ آسیای جنوب شرقی، و بحران مالی ۲۰۰۸ آمریکا- که اقتصاد جهان را تحت تأثیر قرار داد- به اشکال مختلف در مطالعات پژوهش‌های دانشگاهی جا باز کرده و متون اقتصاد سیاسی بین‌الملل را توسعه دادند.

با وجود تولید کارهای پژوهشی گسترده پیرامون اقتصاد سیاسی بین‌الملل در جهان به‌ویژه کشورهای غربی، این حوزه مطالعاتی در ایران از فقر پژوهشی جدی رنج می‌برد. رشته‌های تحصیلی مختلفی خصوصاً در مقاطع عالی درسی تحت این عنوان دارند که برای تدریس آنها از مدرسان تحصیل‌کرده در رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل یا بعضاً اقتصاد استفاده می‌شود. منابع فارسی معدودی که در این زمینه منتشر شده‌اند، اغلب با مشکل قدیمی یا ترجمه‌ای بودن مواجه هستند. به نظر می‌رسد ضعف در سیستم آموزشی اقتصاد سیاسی بین‌الملل از عوامل مهمی است که تولیدات پژوهشی در آن را با محدودیت مواجه کرده است. معمولاً فقط دانشجویان مقطع دکتری روابط بین‌الملل هستند که می‌توانند اقتصاد سیاسی بین‌الملل را به عنوان گرایش تخصصی رشته

تحصیلی خویش انتخاب کنند. آشنایی محدود دانشجویان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل با مفاهیم و تئوری‌های اقتصادی باعث می‌شود آنها اقبال کمتری به حوزه مذکور نشان داده یا در صورت انتخاب با سختی مطالعه و پژوهش در موضوعات تخصصی خویش درگیر شوند.

این شرایط انگیزه‌ای برای اینجانب فراهم کرد تا مجموعه‌ای حتی‌الامکان جامع و به‌روز درباره چارچوب محتوایی و تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل تألیف کنم. کتاب حاضر با هدف کمک به بهبود آموزش و همچنین توسعه پژوهش پیرامون اقتصاد سیاسی بین‌الملل تألیف شده است. بخش عمده مطالعات و پژوهش‌های اینجانب از دوران تحصیل در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران تاکنون به موضوعی در چارچوب دیسپلین اقتصاد سیاسی بین‌الملل اختصاص داشته است. رساله دکتری‌ام که در سال ۱۳۸۶ از آن دفاع شد، در موضوع «بنیادهای اقتصادی سیاست خارجی آمریکا طی دوره پس از جنگ سرد» بود که چندی بعد توسط پژوهشکده مطالعات راهبردی به انتشار رسید. انجام مطالعات پایه‌ای در مورد عوامل عمیق اقتصاد و تجربه چند سال تدریس درس‌هایی نظیر مبانی و اصول علم اقتصاد، اقتصاد بین‌الملل، و سیاست‌های اقتصادی تطبیقی عوامل مهمی بودند که به شناخت بهتر اینجانب از مباحث اقتصاد سیاسی بین‌الملل کمک بسیاری کردند. بدین ترتیب، زمینه مطالعاتی مناسب‌تری برای تألیف کتاب حاضر فراهم گردید. تألیف کتاب به نحوی تنظیم شده که برای دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری مناسب‌تر باشد، دارد. نیاز عمده کتاب حاضر از این حیث است که در آن تلاش شده تا علاوه بر رعایت شروط جامعیت، به‌رر بودن، و خلاصه‌نویسی، از عبارات ساده، روشن، و منسجمی برای توضیح مفاهیم، تئوری‌ها، و مسائل استفاده شود.

در اینجا، بر خود لازم می‌دانم تا از کلیه افراد و سازمان‌هایی که به نوعی در فرایند تألیف و انتشار این کتاب کمک کرده‌اند، تشکر کنم. به‌ویژه، شایسته است به «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» اشاره کنم که از حمایت‌ها و امکانات پژوهشی آن در تألیف کتاب استفاده بسیار شده است. در پایان تأکید دارم که پژوهش حاضر کاری مبنایی جهت انجام پژوهش‌های تخصصی بیشتر است. نقدهای محققان و صاحب‌نظران حتماً به بهبود کیفی کار در چاپ‌های بعدی منجر خواهد شد. از خوانندگان کتاب مشتاقانه تقاضا دارم اینجانب را به نحو دقیق در جریان انتقادات و پیشنهادهای خویش قرار دهند.

عبداله قنبرلو

اسفند ۱۳۹۴

مقدمه

اقتصاد بین‌الملل در جهان کنونی بسیار به هم پیوسته‌تر و یکپارچه‌تر شده است. بحران مالی ۲۰۰۸ آمریکا نه آثارش اقتصاد کل جهان را فراگرفت، نشانه روشنی از این به هم پیوستگی و به هم وابستگی در اقتصاد جهان است. از نیمه سده نوزدهم تا پایان جنگ جهانی دوم، نه تنها رشد خیره‌کننده‌ای در اقتصاد جهان روی داد، بلکه حرکتهای بزرگی نیز در جهت ادغام اقتصادهای ملی شکل گرفت. گفته می‌شود موج اول جهانی‌شدن در همان سده نوزدهم شکل گرفت، اما دولت‌ها تمایل به تدانیه تشریک مساعی و همکاری نهادی در این جهت نداشتند. ورود فعالانه دولت‌ها به شبکۀ اقتصاد بین‌الملل و تلاش برای نهادمند ساختن آن ویژگی مهمی است که اقتصاد جهان در دوره پس از جنگ را از دوره پیشین متمایز می‌کند. ظهور نهادهای اقتصادی جهانی در دوره پس از جنگ با تحولات دیگری در اقتصاد جهان همراه گردید. دگرگونی در الگوهای تجارت بین‌الملل، ظهور شبکه‌های جدید مالی، رشد سریع شرکت‌های چندملیتی، و خیزش تعدادی از اقتصادهای عقب‌افتاده منتهی به سالی از این تحولات هستند. اینکه فضای جدیدی برای همکاری اقتصادی دولت‌ها شکل گرفت مسائل و چالش‌های جدیدی ظهور کردند. در چنین شرایطی بود که حوزه مطالعات بین‌رشته‌ای اقتصاد سیاسی بین‌الملل شکل گرفت و توسعه پیدا کرد.

با گذشت نزدیک به پنج دهه از ظهور حوزه مطالعاتی اقتصاد سیاسی بین‌الملل مباحث و مناظرات پیرامون مسائل و تحولات مرتبط با این حوزه گستره و عمیق بیشتری پیدا کرده است. به تبع تغییرات چشم‌گیری که صورت گرفته، برخی محققان حتی استفاده از واژه اقتصاد سیاسی بین‌الملل را نارسا قلمداد کرده و ترجیح می‌دهند از واژه‌های دیگری مثل اقتصاد سیاسی جهانی استفاده کنند. علی‌رغم همه تغییراتی که اتفاق افتاده، دو مسئله زیربنایی دخیل در تکوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل پابرجا مانده‌اند: اول اینکه عملکرد اقتصاد بین‌الملل در

جهان واقعی متشکل از دولت‌ملت‌های دارای حاکمیت ملی - با توانمندی‌های ملی ناهمسان و در حال تغییر - متفاوت از آن انتظاراتی است که در متون درسی اقتصاد بین‌الملل برای دانشجویان اقتصاد محض ترسیم شده است. منطق و عقلانیت سیاسی دولت‌ها مسبب تصمیمات و رفتارهایی است که بعضاً از منظر دانش‌آموختگان اقتصاد محض شگفت‌انگیز است. و مسئله دوم اینکه کنش-واکنش‌های سیاسی در جهانی که به طور فزاینده‌ای اقتصادگرا شده و نقش ملاحظات اقتصادی در تصمیمات دولت‌ها اهمیت بالایی یافته، تغییراتی پذیرفته که ماهیت روابط بین‌الملل نوین را متفاوت می‌کند. بنابراین، نمی‌توان بر اساس تصورات و انتظاراتی که در اندیشه رئالیستی علم سیاست شکل گرفته، شناخت جامعی از روابط بین‌الملل کنونی به دست آورد. حیرت‌ناکه که در جهان واقعی صورت گرفته، پیوند اقتصاد بین‌الملل و روابط بین‌الملل در قالب یک دیسپلین مجزا را ضروری کرده است.

مشکل درک ناقص دانش‌آموختگان اقتصاد بین‌الملل و سیاست بین‌الملل از رفتار دولت‌ها ریشه در نقص شناختی دو دیسپلین اقتصاد و سیاست دارد. بسیاری از کارشناسانی که در اقتصاد محض تحصیل کرده‌اند، برای تحقق اهداف بلندپروانه اقتصادی یا حل مشکلات اقتصادی موجود در کشورشان راه‌حلی دارند که بی‌اعتنایی در انتخاب آن راه‌حل‌ها به نظرشان عجیب به نظر می‌رسد. برای مثال، درحالی که علم اقتصاد دولت‌ها را به همکاری و بده-بستان بر اساس استعدادها و قابلیت‌های مختلف کشورها توصیه کرده، در عمل دولت‌ها اقدامات - چون تحریم اقتصادی بازی برد-برد را به بازی باخت-باخت تبدیل می‌کنند. این رفتارها لزوماً نتیجه دانستن نیست، چراکه قدرت‌های تجاری بزرگی مثل آمریکا در این گونه بازی‌ها فعالانه ورود دولت‌ها به بعضاً دولت‌های تحریم‌شونده نیز علی‌رغم علم به عوارض اقتصادی تحریم، تحمل تحریم را بر می‌تابانند. در برابر خواست دولت تحریم‌کننده ترجیح داده و بدین طریق اقتصاد ملی خویش را با شرایط دشوار و مشقت‌باری درگیر می‌کنند. از سوی دیگر، ممکن است برخی تحصیل‌کردگان سیاست بین‌الملل از مشاهده این واقعیت که دولتشان با ورود به شبکه‌های همکاری اقتصادی اختیارات حاکمیتی خویش را تضعیف، وابستگی به خارج را تشدید، و دشمنان احتمالی را تقویت می‌کند، تعجب نکنند. چنین سیاستی نیز ضرورتاً نتیجه جهل دولت از عوارض احتمالی همکاری بین‌المللی نیست.

اهمیت تلفیق دو دیسپلین اقتصاد بین‌الملل و روابط بین‌الملل در این است که به رفع ابهامات فوق‌الذکر کمک می‌کند. دولت‌ها در تصمیم‌گیری‌های خویش تحت تأثیر ملاحظات و

منطق‌های چندلایه‌ای قرار دارند. از دولت در مقام یک کنشگر اقتصادی که مرجع عالی تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌های کلان اقتصاد ملی است، انتظار می‌رود بر اساس منافع اقتصادی حداکثری کشور تصمیم‌گیری کند. هم‌زمان، از دولت در مقام یک کنشگر سیاسی-امنیتی که مرجع عالی تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌های کلان امنیت ملی است، انتظار می‌رود تصمیماتش را بر اساس اصل امنیت ملی حداکثری تنظیم کند. با فرض اینکه دولت فارغ از فشار و تحریک کنشگران فروملی صرفاً بر اساس منافع ملی کشور عمل کند، باز مسئله احتمال ناهمخوانی عقلانیت اقتصادی با عقلانیت سیاسی وجود خواهد داشت. در کنار اینها، متغیرهای دیگری نظیر ایدئولوژی نیز وجود دارند که ممکن است به نحو دیگری بر تصمیمات دولت‌ها اثر بگذارند. بنابراین، دولت‌ها هم‌زمان تحت تأثیر ملاحظات چندلایه و پیچیده قرار گرفته و ناچار از انتخابند. آن از یک سو، با دخالت، نفوذ، و فشار کنشگران مختلف در سطوح فروملی و فراملی روبه‌رو هستند. از سوی دیگر، احتمال عدم انسجام در منطق‌ها یا عقلانیت‌های اقتصادی و سیاسی وجود دارد. به تبعاً، سیاست‌های اتخاذ شده دولت ممکن است از یک منظر موجه و از منظری دیگر ناموجه به نظر برسند.

وظیفه اساسی اقتصاد سیاسی بین‌الملل شناخت نحوه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری سیاسی و اقتصادی کشورها در عرصه روابط بین‌الملل است. این حوزه مطالعاتی در واقع به منظور رفع یک مشکل روش‌شناختی بزرگ شکل گرفته است. مشکل این بوده که تئوری‌ها و منطق‌های دو رشته روابط بین‌الملل و اقتصاد بین‌الملل محض به تنهایی مستقل از هم ناقص‌اند، چراکه نمی‌توان با تکیه بر یکی از آنها به شناختی جامع و عمیق از تئوریات روابط بین‌الملل در جهان امروز رسید. راه جایگزین این بوده که باید چارچوب‌های شناختی و نظری این دو رشته را در قالب یک حوزه مطالعاتی مجزا تلفیق و از طریق آن به بررسی رویدادها و تحولات پرداخت. در گذشته، متفکران زیادی از طیف‌های مختلف لیبرال، مارکسیست، و غیره بر پیوند نزدیک سیاست و اقتصاد تأکید داشتند. اما برای ایجاد یک حوزه مطالعاتی ویژه‌ای که از تلفیق تئوری‌های سیاست و اقتصاد صورت گیرد، تلاش‌های کمی صورت گرفت. این ضعف به‌خصوص در تلفیق تئوری‌های روابط بین‌الملل و اقتصاد بین‌الملل محسوس‌تر بود. با ظهور اقتصاد سیاسی بین‌الملل از دهه ۱۹۷۰ زمینه مناسبی برای رفع این مشکل فراهم شد. با اینکه طی نیم سده اخیر ادبیات گسترده‌ای در این مورد ایجاد شده، اما همچنان با طرح سؤال‌ها و ابهامات

جدیدتر مواجه‌ایم. بنابراین، تحلیل و شناخت اقتصاد سیاسی جهان در زمان کنونی به مراتب دشوارتر از چهار دهه پیشین است.

آنچه طی دهه‌های اخیر بر اهمیت و ضرورت دیسیپلین اقتصاد سیاسی بین‌الملل افزوده، تعمیق پیوند امور اقتصادی با امور سیاسی در گستره جهانی است. جهانی شدن چنان اقتصادهای ملی جهان را در هم تنیده که حیات و رفاه ملت‌ها شدیداً به رویدادهای خارجی اعم از سیاسی یا اقتصادی حساس گردیده است. در عین حال، جهت‌گیری و سرنوشت سیاسی کشورها نیز به‌اندازه مختلف تحت تأثیر رویدادهای اقتصادی و سیاسی جهان خارج قرار گرفته است. هر رویدادی در نقطه‌ای از شبکه اقتصاد جهانی مثل تغییر بهای نفت، ورشکستگی یک شرکت بزرگ، ظهور سواژه جدید، و تغییر در ارزش پول یک کشور ممکن است بر معیشت جمع زیادی از ساکنان جهان اثر بگذارد. تغییرات اقتصادی می‌توانند به تحولات سیاسی منجر شوند. همچنین وقوع رویدادهای سیاسی مثل جنگ و تغییر دولت در برخی کشورها احتمال دارد به سرعت شاخص‌های اقتصادی کشورهای زیادی را تحت تأثیر قرار دهد.

طی دو دهه پایانی سده بیستم، چنین نظری می‌رسید که دولت‌ها بیش از گذشته تابع عقلانیت اقتصادی شده‌اند یا به تعبیر دیگر، رازگرایی اقتصاد در برابر منطق سیاست‌محور دولت تقویت گردیده است. یک سلسله از اتفاقات مثل ظهور نئولیبرالیسم، ناکامی در استراتژی‌های جانشینی واردات، فروپاشی اقتصادهای جنوب شرقی، و خیزش مجدد اقتصاد آمریکا این پیام را می‌دادند که اقتصاد جهان تحول چشم‌گیری را از دولت‌گرایی به سمت بازارگرایی تجربه می‌کند. تضعیف نقش دولت‌ها در امور اقتصادی و سبب‌های برای تضعیف نقش آنها در امور سیاسی قلمداد می‌شد. گروهی از محققان لیبرال چنین استنباط می‌کردند که با تضعیف نقش سیاسی دولت‌ها جهان به سمت صلح و ثبات بیشتر حرکت می‌کند. در مقابل، بودند کسانی که روند موجود در اقتصاد جهان را به دلایل مختلفی از جمله تعمیق نابرابری و تخریب محیط زیست زیر سؤال برده و از بازتعریف اختیارات حاکمیتی دولت به منظور رفع این مشکلات حمایت می‌کردند. با گذشت زمان معلوم شد که نحوه پیوند و تعامل اقتصاد با سیاست در جهان پیچیده‌تر از آن است که بتوان روند تحولات را با چند گزاره ساده بیان کرد. انتقادهای بیشتری علیه نظم اقتصادی نئولیبرال جریان یافت و موانع جدیدی در برابر آن ایجاد شدند.

از زمان تأسیس اقتصاد سیاسی بین‌الملل تاکنون آثار متنوعی در این حوزه به رشته تحریر درآمده‌اند. مهم‌ترین موضوعاتی که در چارچوب دیسیپلین مذکور مورد بحث و بررسی قرار داشته‌اند، عبارتند از: تجارت بین‌المللی، مالیه بین‌المللی، سرمایه‌گذاری و تولید بین‌المللی، و توسعه بین‌المللی در روابط کشورهای مختلف شمال و جنوب. در کنار اینها، موضوعات دیگری مثل مسائل انرژی جهان، هژمونی اقتصادی بین‌المللی، رژیم‌های بین‌المللی، جهانی‌شدن، و منطقه‌گرایی اهمیت یافته‌اند که البته از نظر محتوایی هم‌پوشانی زیادی با موضوعات اصلی دارند. اخیراً موضوعات خاص‌تری نظیر تغییرات زیست‌محیطی نیز در قالب اقتصاد سیاسی جهانی رد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. به موازات گسترش موضوعات قابل بحث و بررسی، مناظرات میان صاحب‌نظران این رشته در مورد کم و کیف تغییرات در نقش دولت و بازار در ساحت‌های مختلف اقتصاد جهانی افزایش یافته است. با نگاهی مختصر به چهره سیاست و اقتصاد بین‌الملل در جهان مدرنی، به آسانی می‌توان به واقعیت تغییرات گسترده پی برد. نظریه‌پردازان مختلف در مورد این که آیا تغییر در واقعیات به معنی تغییر در اصول و قوانین است، نظرات مختلفی ارائه کرده‌اند.

هدف از تألیف این کتاب، ایجاد شناختی مناسب از ابعاد مختلف اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تغییرات آن است. جامعیت، به‌روز بودن، و به‌دقت نویسی از ویژگی‌های این کار پژوهشی است. انتظار می‌رود خوانندگان کتاب بتوانند ضمن درک عمیق نحوه تعامل بین اقتصاد و سیاست در عرصه روابط بین‌الملل، با مسائل و روند تحولات این حوزه مطالعاتی آشنا شوند. بدین منظور، مطالب کتاب در شش فصل زیر ارائه شده‌اند:

فصل اول به بررسی مبانی مفهومی و نظری اقتصاد سیاسی بین‌الملل اختصاص دارد. بحث با اشاره به رویدادهای دخیل در تکوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل آغاز می‌شود. استدلال خواهد شد که متغیرهای مختلفی شامل توسعه فزاینده به‌هم‌وابستگی اقتصادی، تنش‌زدایی در مناسبات غرب و شرق، فروپاشی سیستم برتون وودز، حمایت‌گرایی جدید، و بحران انرژی در تکوین این دیسیپلین نقش اساسی داشتند. سپس، در تبیین نحوه تعامل منطق‌های اقتصاد و سیاست در عرصه بین‌الملل به نگرش سه مکتب بنیادی لیبرالیسم، رئالیسم، و مارکسیسم اشاره شده است. این سه مکتب از چند زاویه با همدیگر تفاوت یا تشابه اساسی دارند. لیبرالیسم از حیث خوش‌بینی به امکان صلح و امنیت در روابط اقتصادی بین‌المللی و همچنین ضرورت اراده

دولت‌ها برای رسیدن به وضع مطلوب، در برابر جبرگرایی بدبینانه رئالیسم و مارکسیسم قرار دارد. رئالیسم از حیث اعتقاد به نقش زیربنایی سیاست، در برابر لیبرالیسم و مارکسیسمی قرار دارد که به اقتصاد به مثابه بنیان تحولات سیاسی می‌نگرند. همچنین، مارکسیسم از حیث مخالفت با وضع موجود و تلاش برای ایجاد تحول اساسی به سمت وضع کاملاً متفاوت مطلوب، در برابر لیبرالیسم و رئالیسمی قرار دارد که وضع موجود را پذیرفته و اعتقادی به امکان تحول انقلابی در وضع موجود ندارند. در ادامه، در مورد کارکرد و رسالت اقتصاد سیاسی بین‌الملل به معرفی دو مکاتب پوزیتیویسم محافظه‌کار آمریکایی و تفسیرگرایی رادیکال بریتانیایی پرداخته شده است. در قسمت پایانی، به حوزه‌های زیرمجموعه‌ای اقتصاد سیاسی بین‌الملل ورود کرده و مشخصاً به پیوند اقتصاد و سیاست در پنج موضوع پراهمیت شامل تجارت بین‌الملل، مالیه بین‌الملل، شرکت‌ها، حاکمیت، روابط شمال-جنوب، و هژمونی اشاره می‌شود.

بحث فصل دوم تحت عنوان تجارت بین‌الملل با تمرکز روی موضوع آزادسازی آغاز شده و تحولات تاریخی تجارت آزاد در قرن بیستم از ظهور اقتصاد مدرن لیبرال بررسی می‌شوند. مطالعه در تاریخ آزادسازی تجاری به خوبی نشان‌دهنده تغییرهای سیاسی یا دولتی در این فرایند را نمایان می‌سازد. در بحث مبانی اقتصادی تجارت آزاد استدلال شده که با وجود اثر انحرافی حمایت‌گرایی و رفتار ترجیحی دولت‌ها، جهان واقعیت موجود سیاست‌ها و رفتارهایی است که موجب انحراف تجارت آزاد می‌شوند. علم اقتصاد ملل‌ها را به توسعه جهانی تجارت آزاد توصیه می‌کند، چراکه تجارت آزاد تولید جهانی و منافع تمام کشورها را به حداکثر ممکن می‌رساند. اما آنچه در عمل به صورت سیاست تجاری کشورها به اجرا درمی‌آید، ممکن است فاصله بسیاری با استانداردهای مطلوب در علم اقتصاد داشته باشد. این نشان‌دهنده دخالت انگیزه‌های فرااقتصادی در برنامه‌های تجاری است. رژیم‌های بین‌المللی تجارت آزاد بیش از اینکه محصول محاسبات اقتصادمحورانه طرف‌های تجاری باشند، برآمده از اراده دولت‌هایی‌اند که فراتر از منافع اقتصادی به برنامه‌ها و اهداف سیاسی خویش می‌اندیشند. در انتهای فصل، به طور مشخص تری به نحوه ارتباط تجارت و سیاست پرداخته شده است. یکی از موضوعات بحث‌انگیز در زمینه رابطه تجارت و سیاست، نقش تجارت در دفع یا تحریک منازعات بین‌المللی است. شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهند تجارت موجب تحکیم صلح و امنیت بین‌الملل می‌گردد. لیبرال‌های روابط بین‌الملل معتقدند تجارت در کنار تأمین منافع اقتصادی

کشورها، به برقراری صلح میان آنها کمک می‌کند. در مقابل، همچنان صاحب‌نظران بسیاری بر مخدوش بودن این تئوری تأکید دارند.

در فصل سوم که به امور پولی و مالی بین‌المللی اختصاص دارد، ضمن اینکه سیستم‌های پولی و مالی بین‌المللی بررسی و ارزیابی شده‌اند، نحوه پیوند آنها با متغیرهای سیاسی مورد بحث واقع شده است. دولت‌ها همچنانکه در تکوین رژیم‌های تجاری نقش کلیدی دارند، در شکل‌گیری و تغییر سیستم‌ها و رژیم‌های پولی و مالی نیز اثر تعیین‌کننده دارند. از آنجاکه سیستم‌های پولی تجربه شده طی دو سده اخیر اساساً مولود اقتصاد سرمایه‌داری بوده‌اند، تولد و بقای آنها تاریخی از موقعیت قدرت‌های سرمایه‌داری در عرصه روابط بین‌الملل بوده است. مدیران پولی و مالی جهان دولتهایی بودند که علاوه بر توانمندی‌های اقتصادی، از قابلیت‌های بالایی در عرصه‌های علمی، سیاسی، و ایدئولوژیک برخوردار بوده‌اند. حتی در سیستم پولی شناور پس از برتون وودز که ماهی برمنگی بر قدرت هژمونیک به نظر می‌آید، باز هم نفوذ و مدیریت قدرت‌های اقتصادی جهان محسوس بوده است. با توجه به اینکه هر شکل از سیستم پولی و مالی آثار توزیعی خاص خود را در بر دارد، اختلاف قدرت‌های اقتصادی جهان در مورد ساختار سیستم پولی و مالی مطلوب در هر جهان باقی مانده و مانع از توافق برای بهبود اوضاع شده است. در چنین وضعیتی، سناریوهای نامطلوب ناخواسته‌ای مثل بحران‌های مالی نیز امکان بیشتری برای ظهور می‌یابند. بحران مالی ۲۰۰۸ که پیامی از نابسامانی پولی و مالی در دوره پس از برتون وودز بود، شکنندگی وضع موجود را نمایانتر کرد. چنانکه در پایان فصل استدلال شده، بحران مذکور و رویدادهای پس از آن به مثابه چالشی جدی علیه مشروعیت نظم اقتصادی جاری در جهان عمل کردند.

سرمایه‌گذاری و تولید بین‌المللی موضوع فصل چهارم است که در آن به طور مشخص روی مسائل شرکت‌های چندملیتی تمرکز شده است. حضور و فعالیت این کنشگران مسلط بر اقتصاد جهان به خصوص در دوره پس از جنگ جهانی دوم به شدت افزایش یافته است. بخش بزرگی از مطالعات و مباحث جاری اقتصاد سیاسی بین‌الملل به موضوع شرکت‌های چندملیتی اختصاص داشته که در این فصل به موارد مهمی از آنها اشاره شده است. اینکه رشد و خیزش این شرکت‌ها چه پیامدهای اقتصادی و سیاسی در روابط بین‌الملل ایجاد کرده یا خواهد کرد، سؤالی است که مبنای مناظرات مهمی بوده است. برخلاف متفکران لیبرال روابط بین‌الملل که عموماً نگاه

خوش‌بینانه‌ای به رشد و گسترش شرکت‌های چندملیتی در جهان معاصر دارند، افرادی از مکاتب دیگر نظرات متفاوتی ارائه کرده‌اند. برای مثال، چپ‌گرایان رشد و گسترش چندملیتی‌ها را نه مسبب رفاه جهانی می‌دانند و نه صلح و آرامش جهانی. همچنین رئالیست‌ها ضمن تأکید بر بقای نفوذ حاکمیتی دولت‌ها بر شرکت‌ها استدلال می‌کنند با اینکه در عصر جهانی شدن نفوذ و قدرت شرکت‌ها افزایش یافته، اما قدرت آنها مستقل از قدرت دولت‌ها نیست. نکته دیگری که در ادامه فصل مورد بحث قرار گرفته، مسائل مربوط به کشورهای مادر و میزبان است. گسترش چندملیتی‌ها این معنی است که هم دولت‌های مادر و هم دولت‌های میزبان در تسهیل بین‌المللی شدن تولید نقش اساسی دارند. استقبال کشورهای میزبان از شرکت‌ها به معنی همسویی کامل منافع و اهداف نیست. شواهد متعددی وجود دارند که نشان می‌دهند بسیاری از میزبانان به‌ویژه از کشورهای در حال توسعه از عملکرد شرکت با کم و کیف مختلفی ناراضی‌اند. البته به نظر می‌رسد نقش میزبانان در دهه اخیر قدرت چانه‌زنی کشورهای جنوب در برابر چندملیتی‌ها افزایش یافته است. بحران مالی ۲۰۰۸ و اوضاع نابسامان کشورهای شمال پس از آن، از جمله عواملی‌اند که به بهبود سهم جنوب در جنبه سرمایه‌گذاری چندملیتی‌ها کمک کرده‌اند.

موضوع توسعه بین‌المللی و روابط شمال و جنوب در فصل پنجم کتاب مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. اساس بحث عبارت است از نقش سیستم اقتصادی بین‌الملل و به طور اخص نقش قدرت‌های اقتصادی جهان در رسیدگی به مسائل کشورهای در حال توسعه. از زمان تشکیل سیستم برتون وودز این امید ایجاد شد که جهان وارد مرحله نهایی رشد و توسعه شده و اوضاع کشورهای فقیر به سمت بهبود است. در عمل، در حال حاضر کشورهای شمال به پیشرفت‌های بزرگ‌تری رسیده و جمعی از جهان سومی‌ها نیز گام‌های مهمی در مسیر صنعتی شدن و توسعه استانداردهای رفاهی پیموده‌اند، اکثر جمعیت جهان هم‌پایان در شرایط زندگی دشوار باقی مانده‌اند. متفکران مکاتب مختلف اقتصاد سیاسی بین‌الملل هر کدام بسته به مبانی فکری خویش در مورد نقش سیستم جهانی بر توسعه کشورها صحبت کرده‌اند. پس از ظهور نئولیبرالیسم اغلب مباحث حول ارزیابی عملکرد و میراث نئولیبرالیسم در جنوب جریان داشته است. دولت توسعه‌گرا جدی‌ترین رقیب الگوی توسعه نئولیبرال بوده است. در حالی که بحران مالی ۱۹۹۷ آسیای جنوب شرقی چالشی علیه تئوری دولت توسعه‌گرا قلمداد می‌شد، با وقوع بحران جهانی ۲۰۰۸ و آسیب‌پذیری نسبتاً کمتر اقتصادهای متکی بر الگوی دولت

توسعه‌گرا مثل چین در برابر بحران، نئولیبرالیسم با انتقادات بیشتری مواجه گردید. فراتر از این مناظرات، فقر و نابرابری مسئله مهمی است که همچنان در سده بیست و یکم به مثابه به مثابه مبنای انتقادات گسترده از سیستم اقتصادی کنونی حاکم بر جهان شناخته می‌شود. در این فصل، به شواهد تکان‌دهنده‌ای اشاره شده که از بقا یا تعمیق واقعیت تلخ فقر و نابرابری گسترده در عصر جهانی‌شدن حکایت دارند.

فصل پایانی کتاب به جایگاه و آثار تغییرات زیست‌محیطی در اقتصاد جهانی می‌پردازد. چنانکه در آغاز فصل بحث شده، هر دو نهادی کلیدی فعال در اقتصاد سیاسی بین‌الملل یعنی بازار و دولت در بروز تغییرات مخرب محیط زیست نقش اساسی دارند. در عصر بین‌المللی‌شدن تولید و انعام اقتصادهای ملی، انگیزه رشد اقتصادی فشارهای بیشتری بر سلامت محیط زیست وارد کرده است. شکل نبردی رقابت بین‌المللی بر سر تجارت و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به مثابه معیاری برای تدوین و اجرای استانداردهای زیست‌محیطی عمل می‌کند. این در حالیست که دولت‌ها نیز به این روند کمک می‌کنند. با اینکه دولت‌ها به منظور حمایت از محیط زیست به ایجاد رژیم‌های بین‌المللی زیست‌محیطی اقدام کرده‌اند، اما عملکرد این رژیم‌ها ضعیف و در بسیاری موارد نامیاب بوده است. در ادامه، در مورد اهمیت و ضرورت اعمال مقررات زیست‌محیطی به سبب رویکرد محافظه‌کار، اصلاح‌طلب، و رادیکال اشاره شده که هر کدام در رد یا تأیید مقررات استدلالات خاص خود را دارند. درحالی‌که محدودسازی رقابت و رشد به منظور حفظ محیط زیست خود انتقاد لیبرال‌های بازارگرای محافظه‌کار قرار داشته، اصلاح‌طلبان از گزینه رشد اقتصادی خودمندان و محیط زیست‌گرا حمایت کرده‌اند. افکار و ایده‌های اصلاح‌طلبان در عمل با استقلال بیشتری در جهان معاصر مواجه شده که طرح و ترویج ایده توسعه پایدار از نتایج آن است. مدیریت مؤثر توسعه پایدار نیازمند همیاری جهانی از طریق یک سیستم حکمرانی جهانی کارآمد است. بسیاری از مسائل اساسی در محیط زیست جهان که به مثابه تهدید علیه توسعه پایدار عمل می‌کنند، اساساً ماهیت جهانی دارند، به نحوی که با رسیدگی و راه‌حل‌های ملی قابل مدیریت نیستند. اما عملاً در مورد چگونگی توافق بر سر رژیم جهانی توسعه پایدار اختلافات پیچیده‌ای در روابط میان دولت‌ها خصوصاً روابط دولت‌های شمال با جنوب بروز کرده است.